

معرفی و نقد کتاب

«آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی»

تألیف دکتر محمد نجات‌الله صدیقی، ترجمه دکتر محمدرضا شاهرودی

(تهران: دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۵، ۳۰۸ صفحه)

دکتر محمدرضا شاهرودی*

مقدمه

در این مقاله سعی می‌شود کتاب ارزشمند «آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی» تألیف دانشمند و محقق برجسته اقتصاد اسلامی، آقای دکتر محمد نجات‌الله صدیقی (Siddiqi, 1996)، که از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است، معرفی شود. ابتدا این نکته را یادآوری می‌شود که رویکرد آقای دکتر صدیقی به عنوان یک محقق اسلامی اهل تسنن در تحلیل مسائل اقتصاد اسلامی، امر اجتهاد و اصول فقهی مورد اشاره در کتاب یک رویکرد اهل تسنن است که در بعضی موارد با رویکرد اسلامی اهل تشیع مطابقت کامل ندارد و یا با آن مغایر است؛ از این رو، با افزودن پاورقی فقهی در ترجمه فارسی کتاب سعی شده است به اهم وجوه تمایز میان آرای فقها و علمای شیعه و سنی، ولو به اختصار، پرداخته شود که از سوء برداشت احتمالی خوانندگان شیعه کتاب جلوگیری شود.

این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و شش فصل است که دو فصل اول به دو شاخه اصلی علم اقتصاد، یعنی اقتصاد خرد و کلان، فصل سوم به اقتصاد بخش عمومی و فصول چهارم تا ششم به ترتیب به اقتصاد بین‌الملل، اقتصاد توسعه و اقتصاد پول و

بانکداری اختصاص داده شده است. علاوه بر این، نویسنده کتاب در دو ضمیمه که در انتهای کتاب آمده، به معرفی فهرست کتب و مقالات پیشنهادی در زمینه اقتصاد اسلامی و در زمینه اقتصاد متعارف پرداخته است. منظور وی از ارائه این دو فهرست، معرفی آخرین کتاب‌ها و دست‌آورد‌هایی است که اساتید اقتصاد برای تدریس اقتصاد اسلامی به آن نیازمندند؛ بنابراین، با کتابنامه‌هایی که در انتهای هر کتابی یافت می‌شود و حاوی منابع و مآخذی است که نویسنده کتاب از آن‌ها بهره برده است، تفاوت کامل دارد.

در ابتدا باید متذکر شد که به عنوان اولین وجه اشتراک میان اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف، در این کتاب چارچوب تحلیلی اقتصاد متعارف کنونی، که همان اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد است و در آن بخش خصوصی (بازار) و بخش عمومی (دولت) هر دو در عملکرد روزمره بازار ایفای نقش می‌کنند، تا حدود زیادی پذیرفته شده است؛ با این تفاوت که در هر کجا وجه افتراق و انتزاعی از مسائل دینی و حتی اخلاقی دیده می‌شود، با توجه به تعالیم اسلامی یا به تصحیح و تکمیل آن پرداخته می‌شود و یا با ردّ و حذف آن مورد از دیدگاه متعارف به ارائه نظریه اسلامی جانشین مبادرت می‌شود. جداسازی دین و سپس اخلاق از علوم مختلف در اروپای پس از دوره نوزایی (رنسانس) موجب شده است که علم اقتصاد متعارف، که در نیمه دوم قرن هجدهم با تألیف کتاب «ثروت ملل» اثر آدام اسمیت (۱۷۷۶) بنیان‌گذاری شد نیز از همان ابتدا با تأکید بر اصل اصالت فرد و اصل منفعت شخصی و با هدف به حداکثر رساندن منفعت شخصی، راه خود را از تعالیم دینی و اخلاقی که منفعت همزمان فرد و جامعه را در بطن خود قرار داده است، جدا سازد.

۱. فرضیه به حداکثر رساندن مطلوبیت و منفعت شخصی

اولین وجه افتراق اقتصاد اسلامی با اقتصاد متعارف، بنا بر همین فرضیه معروف به فرضیه «به حداکثر رساندن منفعت شخصی» است که به موجب آن هر فردی در پی به حداکثر رساندن منفعت شخصی خودش سعی می‌کند به تولید حداکثر مقدار کار و تولید و در بالاترین سطح کیفیت و در پایین‌ترین قیمت ممکن، که بازار رقابتی تعیین کرده است، مبادرت کند. چنانچه هر فردی بدون توجه به عمل سایر افراد جامعه

این‌گونه فعالیت کند، در این صورت، تلاش انفرادی و مستقل وی به هدف به حداکثر رساندن رفاه جمعی و یا رفاه جامعه نیز منجر می‌شود؛ به عبارت دیگر، تلاش انفرادی و مستقل افراد در جهت به حداکثر رساندن منفعت شخصی‌شان گویی «توسط یک دست نامرئی» رفاه جامعه را به حداکثر می‌رساند. اما اثبات ریاضی اصل دست نامرئی آدام اسمیت که در دوره پس از جنگ جهانی دوم و توسط چند تن از اقتصاددانان معاصر انجام گرفت، مبتنی بر یک سلسله فرض‌های جزمی و دقیق است که هیچ کدام به‌طور کامل در دنیای واقعی یا وجود خارجی ندارد و یا از قابلیت اندازه‌گیری و اجرا برخوردار نیست؛ لذا از آن‌ها با تعبیر موارد شکست بازار آزاد اقتصادی یاد می‌شود.^۱

از دیدگاه اسلامی، انگیزه منفعت شخصی به‌طور کامل رد نمی‌شود بلکه فرضیه یادشده با فرضیه‌های دیگری که آن را از نظر کیفی تغییر می‌دهد و تعدیل می‌کند، بررسی می‌شود. به این ترتیب، هرچند هر انسانی قبل از هر چیز علاقه‌مند به مراقبت از وضعیت خودش است، در عین حال، به مراقبت از حال دیگر افراد جامعه نیز پایبند است. البته وزن نسبی این دو نوع مراقبت‌طلبی متفاوت است و دامنه شمول و وسعتی که مراقبت از «دیگران» برای یک نفر دارد، از یک فرد به فرد دیگر و از زمان و مکانی به زمان و مکان دیگر تغییر می‌کند. اما این واقعیت که این مراقبت‌طلبی دو گونه است، همواره خودنمایی می‌کند. منفعت شخصی‌ای که فارغ از هر نوع بدخواهی برای دیگران بوده باشد، تنها برای بعضی از افراد و در بعضی از شرایط می‌تواند تعیین‌کننده و کارآمد بوده باشد. از این‌رو، در دیدگاه اسلامی فرض به حداکثر رساندن منفعت تولیدکننده با قبول انگیزه‌های دیگری که خواهان رفاه و بهبود وضع کارگران، مصرف‌کنندگان و سایر تولیدکنندگان است، تصحیح و تعمیم داده می‌شود. یک چنین تعمیم‌گرایی و انعطافی موجب می‌شود بتوان ترکیب‌های مختلفی از انگیزه‌های شخصی و اجتماعی را طراحی، بررسی و مقایسه کرد. آنچه در مورد تولیدکننده گفته شد، قابل تعمیم به تمامی دیگر کارگزاران اقتصادی نظیر مصرف‌کنندگان، کارگران، کارمندان و... است. در هر مورد، منفعت دیگر افراد جامعه عملاً در محاسبات تصمیم‌گیران^۲ در دو بخش عمومی و خصوصی وارد می‌شود. به این ترتیب، تجزیه و تحلیل اقتصاد اسلامی از تعمیم و تعدیل فرض به حداکثر رساندن منفعت (و مطلوبیت) هم به سبب واقع‌گرایانه‌تر

شدنش و هم به واسطه کامل‌تر شدنش منتفع می‌شود؛ بر این اساس، تابع مصرف یک مصرف‌کننده مسلمان دربرگیرنده عواملی چون رفاه سایر مصرف‌کنندگان به ویژه طبقات کم‌درآمد، حفظ محیط زیست، صرفه‌جویی در استفاده از منابع طبیعی کمیاب و تجدیدناپذیر، سطح اشتغال، کمبود ارز و مشکلات مربوط به تراز پرداخت‌های کشور و تشکیل سرمایه ملی است (صدیقی، ۱۳۸۴، ص ۶۹). در بخش اقتصاد کلان نیز با دو متغیر جدید در تابع مصرف مواجه می‌شویم که در اقتصاد کلان متعارف یافت نمی‌شود؛ نظیر متغیری که بیانگر میزان مخارجی است که در طی یکسال و در راه خدا و برای کسب رضایت او انجام می‌گیرد و دیگر متغیری است که اصل میانه‌روی و اعتدال در مصرف را در تابع یادشده می‌گنجانند. به طریق مشابه متغیرهای دیگری در نظر گرفته شده است که نماینده اهداف اجتماعی سرمایه‌گذاری، اهداف اجتماعی کارفرمایان و اهداف اجتماعی کارگران است.

۲. نقش دولت در اقتصاد

دومین وجه افتراق اقتصاد اسلامی از اقتصاد متعارف مربوط به نقش دولت در اقتصاد است. همان‌طور که پیشتر گفته شد، در مواردی که بازار خصوصی با شکست مواجه می‌شود، بخش عمومی یا دولت باید به طور مستقیم و یا غیرمستقیم یا جانشین بازار خصوصی شود یا مکمل آن شود و یا از طریق وضع و اجرای قوانین و مقررات به تصحیح بازار مبادرت کند. بر این اساس، در اقتصاد متعارف سه وظیفه عمده «تخصیص منابع»، «توزیع درآمد» و «تثبیت اقتصادی» بر عهده دولت گذارده شده است. اما در اقتصاد اسلامی نقش دولت بسیار گسترده‌تر از این‌هاست و وظیفه چهارمی به آن سه وظیفه افزوده می‌شود که خود از سه گروه فعالیت‌های مختلف ناشی می‌شود؛ این فعالیت‌ها باید به منظور نیل به اهداف یک نظام اقتصاد اسلامی صورت پذیرد. این اهداف به اختصار عبارت‌اند از: یک. تأمین نیازهای اساسی تمامی افراد بشر؛ دو. توسعه اقتصادی^۳ و سه. مراقبت و نظارت مستمر بر بی‌عدالتی‌هایی که در توزیع درآمد و ثروت رخ می‌دهد و ممکن است در طی زمان فزونی یابد (صدیقی، ۱۳۸۴، صص ۱۱۷-۱۱۸).

اولین گروه از فعالیت‌هایی که یک دولت اسلامی موظف به انجام آن‌هاست، وظایفی است که ماهیت دائمی و مستمر دارد و مبتنی بر نصوص قرآن و سنت است. گروه دوم شامل وظایفی است که به‌طور مشخص و صریح در نصوص مذکور دیده نمی‌شود، اما می‌توان آن‌ها را به مدد قدرت اجتهاد از قرآن و سنت استخراج کرد. امر اجتهاد در اینجا هم مبتنی بر استدلال قیاسی است و هم مبتنی بر اصل منفعت عمومی و یا مصلحت عمومی. گروه سوم از وظایف یک دولت اسلامی دربرگیرنده فعالیت‌ها و اقداماتی است که در هر زمان و مکان مردم انجام آن‌ها را بر عهده دولت گذارده‌اند. این گروه از فعالیت‌های دولت مشروعیت خود را از اصل اسلامی شورا (و یا تصمیم‌گیری بر اساس مشورت و تفاهم همه‌جانبه) کسب می‌کند. در مورد وظایف مبتنی بر نصوص قرآن و سنت می‌توان به تعمیم عدالت، برقراری نظم و قانون و اداره امور عمومی کشور اشاره کرد. همچنین، وظایفی که انجام آن‌ها اصالتاً بر عهده افراد گذارده می‌شود ولی در نهایت مسئولیت اجرای آن‌ها به دولت محول می‌شود، نظیر دفاع ملی، دعوت به اسلام، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و تأمین نیازهای اساسی مردم در این گروه قرار می‌گیرد. این گروه از وظایف جنبه وجوب کفایی دارد؛ به این ترتیب که با انجام هر یک از این وظایف توسط دولت و یا گروهی از افراد به نمایندگی از طرف مردم از سایر افراد جامعه سلب مسئولیت و تکلیف می‌شود. در مورد وظایف مبتنی بر اجتهاد می‌توان به وظایفی از قبیل حفظ محیط زیست، تثبیت قیمت کالاها و خدمات به‌طور اخص و تثبیت فعالیت‌های اقتصادی به‌طور اعم، تقویت و توسعه تحقیقات علمی، تشکیل سرمایه ملی، توسعه اقتصادی و سرانجام، عرضه کالاهای عمومی^۴ اشاره کرد. در مورد وظایف تعیین‌شده توسط مردم باید متذکر شد که این وظایف، وظایفی است که بر حسب تغییر شرایط زمان و مکان توسط مردم و بر اساس اصل اسلامی شورا ضرورت انجام آن‌ها تعیین می‌شود و پس از تغییر مجدد شرایط مذکور می‌توان آن‌ها را متوقف کرد؛ برای مثال، می‌توان به عرضه کالاها و خدماتی که به اصطلاح انحصارهای طبیعی خوانده می‌شوند، نظیر آب و فاضلاب، برق، پست و مخابرات، حمل و نقل عمومی و... اشاره کرد. علت اصلی تصدی این صنایع توسط دولت، ترس مردم از عدم رعایت عدالت در قیمت‌گذاری و در عرضه این کالاها و خدمات به قشرهای آسیب‌پذیر جامعه

و نقاط محروم توسط بخش خصوصی است. جیره‌بندی مواد غذایی و کالاهای اساسی برای یک دوره کوتاه مدت و نیز جیره‌بندی اعتبارات بانکی از دیگر مصادیق این گروه از وظایف یک دولت اسلامی است. اکنون این سه گروه از وظایف دولت اسلامی را در یک گروه کلی با عنوان «گروه چهارم: وظایف بخش» عمومی قرار می‌دهیم. بنابراین، نقش دولت در یک اقتصاد اسلامی به چهار وظیفه «تخصیص منابع»، «توزیع درآمد»، «تثبیت اقتصادی» و «فعالیت‌هایی که اسلام و جامعه اسلامی بر دوش دولت گذارده‌اند»، تقسیم می‌شود.

۳. نظریه انتخاب عمومی

تعدیل و تنظیم فرضیه به حداکثر رساندن منفعت شخصی به ترتیبی که پیشتر توضیح داده شد، از یک طرف، و افزودن گروه وظایف اسلامی به وظایف سه‌گانه بخش عمومی از طرف دیگر، موجب بطلان «نظریه انتخاب عمومی»^۵ از دیدگاه اقتصاد اسلامی می‌شود. نظریه انتخاب عمومی در کتاب «آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی» بررسی نشده و فقط در مقدمه کتاب به بطلان این نظریه اشاره شده است (صدیقی، ۱۳۸۴، ص ۱۵). با توجه به اهمیت نظریه یادشده در اقتصاد متعارف، در اینجا به توضیح مختصر این نظریه می‌پردازیم:

نظریه انتخاب عمومی که هم‌اکنون یک فصل کامل از کتب درسی اقتصاد بخش عمومی اقتصاد متعارف را به خود اختصاص داده است، با انتشار دو کتاب ارزشمند در دو دهه ۱۹۵۰م. و ۱۹۶۰م. پا به عرصه ظهور گذارد. کتاب اول توسط آنتونی داونز با عنوان «نظریه اقتصادی دموکراسی» در سال ۱۹۵۷م. (Downs, 1957) و کتاب دوم توسط جیمز بوکنن و گوردون تالک با عنوان «حساب خوشبختی» در سال ۱۹۶۵ انتشار یافت (Buchanan and Tullock, 1965). عصاره «نظریه انتخاب عمومی» این است که چون نظریه‌های مربوط به مردم‌سالاری (دموکراسی) تماماً مبتنی بر این فرضیه است که کارگزاران بخش عمومی، دیوان‌سالارها (بروکرات‌ها)، فعالان سیاسی، سیاست‌مداران و رهبران سیاسی در پی خدمت به جامعه و تأمین منفعت عمومی می‌باشند و در طی تاریخ دیده شده است که این حکام و فرمانروایان، و نظام‌های اداری با چه درجه‌ای از فساد و خودکامگی و اسراف منابع جامعه و منافع توده مردم به اداره امور پرداخته‌اند،

آیا بهتر نیست که هدف و انگیزه اصلی کارگزاران سیاسی جامعه را همانند هدف و انگیزه اصلی کارگزاران اقتصادی جامعه به جای منفعت عمومی^۶ منفعت شخصی^۷ و یا منفعت خصوصی^۸ قرار دهیم و انتظار داشته باشیم که همان طور که تلاش انفرادی و مستقل هر کارگزار اقتصادی در تعقیب منفعت شخصی اش توسط یک دست نامرئی، رفاه جامعه را به حداکثر می‌رساند، تلاش هر کارگزار سیاسی در جهت به حداکثر رساندن تعداد آرای اخذ شده از مردم و باقی ماندن در (و یا به دست آوردن) قدرت نیز منفعت عمومی را به حداکثر برساند (Stiglitz, 2000, p.180)!؟ به این ترتیب، نظریه انتخاب عمومی فرضیه به حداکثر رساندن منفعت شخصی و اصل دست نامرئی را به نظام تصمیم‌گیری عمومی، نظام سیاسی، تعمیم می‌دهد. بر اساس این نظریه، هر سیاست‌مدار به منظور رسیدن به قدرت و یا باقی ماندن در قدرت باید برای کسب حداکثر آرای مردم^۹ تلاش کند؛ به این منظور، هر سیاست‌مداری باید برنامه‌های انتخاباتی خود را از نظر ترکیب مخارج بخش عمومی و مالیات‌ها، سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی و... طوری تنظیم کند که نزدیک‌ترین فاصله را با ترجیحات اکثریت رأی‌دهندگان داشته باشد. کسب اطلاعات لازم در مورد ترجیحات رأی‌دهندگان به نوبه خود همکاری و تعامل سیاستمدار را با گروه‌های فشار^{۱۰} نظیر اتحادیه‌های کارگران، زنان، معلمان و... و اقلیت‌های قومی- مذهبی و با گروه‌های ذی‌نفع^{۱۱} نظیر اتحادیه‌های صاحبان صنایع و بازرگانان، امری الزامی می‌سازد.

هرچند خرید و فروش صریح آراء بنا بر قانون اساسی هر کشوری ممنوع است، مع‌هذا طبق نظریه انتخاب عمومی این خرید و فروش‌ها به صورت ضمنی^{۱۲} صورت می‌گیرد و واسطه‌گرهای سیاسی^{۱۳} در این میان نقش حساسی را ایفا می‌کنند.

نظریه انتخاب عمومی که به اختصار توضیح داده شد، با انجام وظایف و رسالتی که اسلام بر عهده دولتمردان گذارده است و در بالا به آن‌ها اشاره شد، مغایرت آشکار دارد و قابل اجرا و انطباق با ساختار یک نظام اقتصاد اسلامی و نهادهای سیاسی یک جامعه اسلامی^{۱۴} نیست. حتی در جوامع غربی با نظریه انتخاب عمومی، بسیاری از اقتصاددانان و متفکران اجتماعی به مبارزه پرداخته‌اند که از جمله پیشگامان آن‌ها می‌توان به آرتور اوکان اشاره کرد که در کتاب بسیار نافذ و به هنگام خود با عنوان

«کارایی اقتصادی و برابری؛ تعارضی بزرگ» (Okun, 1975)، نظریه انتخاب عمومی را به بهترین وجه مورد انتقاد قرار داد. از تحلیل وی می‌توان چنین استنباط کرد که مردم‌سالاری (دموکراسی) بر اساس نظریه انتخاب عمومی به مثابه «هر یک دلار - یک رأی» است؛ در حالی که نظریه سیاسی دموکراسی مبتنی بر اصل «هر نفر - یک رأی» است؛ صرف نظر از دارایی، ثروت و قدرت سیاسی - اجتماعی رأی‌دهنده؟! علی‌رغم کاستی‌ها و انتقادهای وارد بر نظریه انتخاب عمومی هم از جانب اقتصاددانان و هم از جانب علمای علم سیاست، وقوع جریان تقلب انتخاباتی معروف به واترگیت در آمریکا در سال ۱۹۷۴م. و موارد متعدد و روزافزون دادوستدهای انتخاباتی در اروپا و مجدداً تقلب در دو دوره انتخاباتی جرج بوش حاکی از این واقعیت تلخ است که نظریه انتخاب عمومی ولو غیرقابل قبول اما آئینه تمام‌نمای مردم‌سالاری‌های غربی کنونی است. شاید به این سبب است که این نظریه اکنون در بطن جریان اصلی و غالب تفکر اقتصاد متعارف^{۱۵} قرار گرفته است.^{۱۶}

در ادامه، بعضی دیگر از مهم‌ترین وجوه اشتراک و افتراق دو اقتصاد متعارف و اسلامی را بر حسب محتوای فصول مختلف کتاب «آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی» به اختصار بررسی می‌کنیم.

۴. اقتصاد خرد - حذف بهره در تأمین مالی بنگاه تولیدی

در فصل مربوط به اقتصاد خرد مسائل مربوط به نیازهای انسان و ضرورت انتخاب از میان گزینه‌های مختلف، منابع طبیعی تولید و کمیابی نسبی آنها، فرض عقلانیت و تعریف انسان اقتصادی، ابزارهای تحلیل اقتصادی از قبیل فرض ثابت نگاه داشتن سایر عوامل، چارچوب تحلیلی تعادل جزئی و تعادل عمومی، مبحث عرضه و تقاضا و قیمت‌های تعادلی در یک بازار رقابتی، همه و همه کم‌وبیش در راستای اقتصاد متعارف بحث و بررسی شده است؛ بنابراین، آنها را وجوه اشتراک دو اقتصاد اسلامی و متعارف می‌دانیم. اما چارچوب نهادی یک اقتصاد اسلامی به طور کامل متفاوت با چارچوب نهادی یک اقتصاد متعارف معرفی شده است. در چارچوب نهادی یادشده قیود مربوط به مالکیت خصوصی و عمومی، آزادی کسب و کار، تصمیم‌گیری‌های جمعی بر اساس

حاکمیت موازین اخلاقی و اصل اسلامی شورا و نقش دولت در تحقق اهداف جامعه اسلامی بررسی شده است. پس از بررسی مفصل تفاوت میان انگیزه‌های کارگزاران اقتصادی در هر دو نظام و نیز تشریح هدف‌های یک نظام اسلامی به مهم‌ترین تفاوت در بحث اقتصاد خرد یعنی جانشینی سود و سهم - سود به جای بهره در یک بنگاه اقتصادی پرداخته شده است.

در اقتصاد متعارف، یک کارآفرین^{۱۷} برای خرید مواد اولیه، پرداخت دستمزد، حقوق، اجاره و... سرمایه در گردش (و یا نقدینگی) مورد نیاز خود را از طریق استقراض در نرخ بهره جاری بازار تأمین می‌کند؛ بنابراین، بهره پرداختی جزئی از هزینه‌های متغیر بنگاه را تشکیل می‌دهد. نرخ بهره توسط نیروهای عرضه و تقاضای بازار تعیین می‌شود و در هر زمان به عنوان یک نرخ ثابت در قرارداد وام منعکس می‌شود. بنگاه قرض‌گیرنده باید در سررسید مقرر در قرارداد وام به پرداخت اصل و بهره وام اقدام کند؛ صرف‌نظر از اینکه منفعت بنگاه طی دوره استفاده از وام مثبت، صفر و یا منفی بوده باشد. بنابراین، در نقطه تعادل بنگاه، یعنی جایی که هزینه نهایی تولید برابر با قیمت بازار است، فاصله میان هزینه متوسط تولید و قیمت بازار، میزان سود بنگاه را مشخص می‌کند. در اینجا با توجه به ثابت بودن نرخ بهره، نرخ‌های اجاره و کرایه و... هیچ جایی برای تحرک و انعطاف‌پذیری بنگاه رقابتی در کوتاه‌مدت وجود ندارد. اما این وضع دگرگون خواهد شد؛ اگر که بنگاه مورد نظر سرمایه‌مورد نیاز خود را بر مبنای اصل مشارکت در سود تأمین کرده باشد.

در اقتصاد اسلامی استفاده از وام در تأمین مالی بنگاه اقتصادی بسیار محدود و مقداری ناچیز است؛ زیرا به عرضه‌کنندگان وام، به دلیل اینکه هیچ نوع مشارکتی در تقبل خطر و عدم اطمینان مربوط به سرمایه‌گذاری مربوط نداشته‌اند، هیچ بازده و منفعتی تعلق نمی‌گیرد و فقط مبلغ اصل وام به آن‌ها مسترد می‌شود؛ بنابراین، وام مذکور یک قرض بدون بهره است. اما صاحبان سرمایه‌ای که بر اساس اصل مشارکت در سود وجوه پس‌انداز خود را در اختیار کارآفرین قرار می‌دهند، بر حسب درصد معینی از سود، که از قبل توافق شده است، در درآمد واقعی (سود) بنگاه با کارآفرین شریک می‌شوند. بخشی از سود بنگاه که نصیب کارآفرین می‌شود، سود و بخش دیگر که

نصیب صاحبان سرمایه پولی می‌شود، سهم - سود^{۱۸} خوانده می‌شود. باید توجه داشت آنچه در اینجا توسط کارآفرین به عنوان بازده سرمایه‌گذاری تلقی می‌شود، بازده سرمایه به معنای متعارف آن نیست بلکه یک نرخ سود انتظاری است. هدف کارآفرین از کسب چنین سودی آن است که رضایت صاحبان سرمایه پولی را جلب کند و آن‌ها را از سرمایه‌گذاری در سایر بنگاه‌ها باز دارد. این نرخ از محل سود بنگاه پرداخت می‌شود و بنابراین، جزء هزینه‌های متغیر بنگاه نیست. به این دلیل است که منحنی‌های هزینه متوسط بنگاهی که بر اساس اصل مشارکت در سود تأمین مالی شده است، پایین‌تر از منحنی‌های هزینه متوسط بنگاهی قرار دارد که استقراض کرده است. در نتیجه هم نقطه تعادل کوتاه‌مدت بنگاه مذکور و هم نقطه تعطیل آن در سمت راست نقاط مذکور برای بنگاهی که استقراض کرده است، قرار دارد. فاصله و یا شکاف میان این دو گونه منحنی‌های هزینه متوسط موجب می‌شود که بنگاه مورد نظر به درجه‌ای از قابلیت تحرک و انعطاف‌پذیری در کوتاه‌مدت نایل آید که در اقتصاد متعارف امکان ندارد.

علاوه بر آنچه گفته شد، در تحلیل اقتصاد خرد متعارف نرخ بهره بازار به عنوان قیمت سرمایه فیزیکی ثابت (ماشین‌آلات، ساختمان و...) به کار برده می‌شود؛ نه قیمت اجاره و کرایه‌ای آن. علت آن است که در یک بازار رقابتی نرخ بهره و قیمت اجاره سرمایه فیزیکی باید برابر بوده باشد. اکنون توجه کنید در شرایط مشارکت در سود نیازی به برابری درصد سهم - سود و نرخ کرایه ابزار و ماشین‌آلات نیست؛ زیرا در شرایط مذکور نرخ بهره وجود ندارد و آنچه هست، یک نرخ بازده انتظاری است که نه قراردادی است و نه ثابت! بنابراین، نمی‌توان آن را با قیمت اجاره و کرایه ماشین‌آلات که در یک بازار رقابتی تعیین شده است و ثابت است، مساوی قرار داد. این امر موجب دیگری برای تحرک و انعطاف‌پذیری باز هم بیشتر بنگاه اقتصادی در یک اقتصاد اسلامی است (صدیقی، ۱۳۸۴، صص ۶۰-۶۵).

فصل اقتصاد خرد با این نتیجه‌گیری پایان می‌پذیرد که در یک اقتصاد اسلامی کارگزاران اقتصادی در عین حالی که سعی دارند با کسب هر چه بیشتر درآمد به تأمین نیازهای خویش بپردازند، تأمین رفاه دیگر افراد جامعه و منافع اجتماعی نیز از دغدغه‌های اصلی ایشان به شمار می‌رود. همین امر به کسب هر چه بیشتر درآمد

توسط ایشان مشروعیت می‌بخشد. چنین رفتاری با واقعیت موجود در کشورهای اسلامی نزدیکی و هم‌سوایی بیشتری دارد تا رفتاری که از توابع اقتصاد خرد متعارف در ذهن خود داریم.

۵. اقتصاد کلان و بانکداری اسلامی

در فصل مربوط به اقتصاد کلان مهم‌ترین تفاوت با اقتصاد متعارف مربوط به معرفی و نحوه اجرای بانکداری اسلامی است. در بانکداری اسلامی اصل مشارکت در سود جانشین نهاد بهره می‌شود؛ بنابراین، در این نظام جایی برای تقاضای بورس‌بازی برای پول، که صرفاً مبتنی بر تغییرات نرخ بهره است، وجود ندارد. علاوه بر آن، اعطای وام بهره‌دار، که مهم‌ترین منبع تأمین مالی در بانکداری متعارف به شمار می‌رود، در این نظام اسلامی غیرممکن است و تنها وامی که بانک‌ها به مشتریان خود می‌دهند، وام بدون بهره و یا قرض‌الحسنه است که از محل سپرده حساب‌های قرض‌الحسنه تأمین می‌شود. جذب سپرده‌ها از طریق حساب‌های سپرده سرمایه‌گذاری و بر مبنای اصل مضاربه (مشارکت در سود) که در بردارنده سهم توافق‌شده از سودی که بر مجموع این سپرده‌ها تعلق می‌گیرد، انجام می‌شود. از طرف دیگر، عرضه وجوه مورد نیاز تولیدکنندگان و پیشه‌وران توسط بانک‌ها و سایر مؤسسات واسطه‌گری مالی اسلامی و بر مبنای مشارکت در سود و در قالب هر یک از انواع عقود اسلامی از جمله قرارداد مرابحه، که به موجب آن کالاهای درخواستی مشتریان خریداری و سپس به صورت اقساطی به خود آن‌ها به قیمتی که در بردارنده مقدار منفعت معینی برای بانک بوده باشد، فروخته می‌شود، صورت می‌پذیرد. تمام این فعالیت‌ها و عقود مشارکت مشروط به این قید است که هیچ‌گونه بهره‌ای در کار نباشد.

آفرینش پول^{۱۹} و یا افزایش عرضه آن در نظام بانکداری اسلامی توسط بانک مرکزی و از طریق عرضه وجوه سرمایه‌گذاری به بنگاه‌ها و شرکت‌های بخش عمومی و یا به بانک‌های تجاری به منظور عرضه مجدد آن‌ها به بخش تولیدی و بازرگانی صورت می‌گیرد. این امر ممکن است به اشکال مختلف صورت پذیرد که یک نوع آن، خرید سهام شرکت‌ها و بنگاه‌های بخش عمومی است. شکل دیگر آن ایجاد سپرده‌های

مرکزی^{۲۰} در نزد بانک‌های تجاری است؛ به این ترتیب که بانک مرکزی در بانک‌های تجاری که به سرمایه‌گذاری در بخش واقعی (تولیدی) اقتصاد اشتغال دارند، حساب سپرده مرکزی باز می‌کند و بر حسب اقتضاء میزان موجودی خود را در این حساب تغییر می‌دهد. در نظام بانکداری اسلامی همانند بانکداری متعارف تأکید عمدتاً بر برقراری یک نظام ذخیره قانونی جزئی^{۲۱} است که از طریق عملیات بانکی اسلامی هر یک تومان سپرده بانکی به آفرینش چند تومان اعتبار بانکی منجر می‌شود. البته، عده‌ای از اقتصاددانان اسلامی نیز معتقد به ذخیره و یا اندوخته قانونی صد در صد هستند که در این صورت، آفرینش پول تماماً توسط بانک مرکزی انجام می‌گیرد (صدیقی، ۱۳۸۴، صص ۸۳-۸۵).

در یک نظام بانکداری مبتنی بر اندوخته قانونی، بانک‌های تجاری با عرضه وجوه مورد نیاز سرمایه‌گذاران به تأمین مالی طرح‌هایی می‌پردازند که خود و شرکای تولیدکننده آن‌ها انتظار بهره‌ور بودن آن‌ها را دارند. حال اگر این انتظارات برآورده نشود، وجوهی که به بانک بازمی‌گردد، به اندازه مقدار زیان وارده کمتر از مقدار اولیه خواهد بود. پیوند افزایش عرضه پول از طریق سرمایه‌گذاری مبتنی بر مشارکت در سود با افزایش عرضه کالاها و خدمات و نیز پیوند سود پرداختی به صاحبان سپرده سرمایه‌گذاری بانک‌ها با بخش تولید واقعی اقتصاد موجب می‌شود که هم سود صاحبان سپرده و هم سود بانک‌ها پیوند مستحکمی با فعالیت‌های اقتصادی داشته باشد. چنین پیوند مستحکمی در نظام بانکداری متعارف، که صرف‌نظر از آنچه در بخش تولیدی اقتصاد بگذرد، صاحبان سپرده و بانک هر کدام نرخ قراردادی و از پیش تعیین‌شده بهره را دریافت می‌کنند، وجود ندارد. این مهم‌ترین ویژگی نظام بانکداری اسلامی در ایجاد ثبات اقتصادی به شمار می‌رود.

علاوه بر آنچه گفته شد، انتظارات مربوط به نرخ بازده شرکت‌ها، حساب‌های سرمایه‌گذاری بانک‌ها و دیگر دارایی‌های درآمدزا در یک اقتصاد اسلامی، بازتاب تولید واقعی است و بر خلاف انتظارات مربوط به بهای اوراق قرضه بهره‌دار و یا انتظارات مربوط به نرخ بهره، به خودی خود توجیه‌پذیر نیست؛ فرض کنید شرایط اقتصادی به گونه‌ای تغییر یابد که انتظارات مردم را در جهت کسب نرخ‌های بالاتر سود سوق دهد.

این امر موجب می‌شود مردم در استفاده از وجوه نقدی که به منظور نیازهای روزمره و مقاصد احتیاطی نگهداری می‌کنند، صرفه‌جویی کنند و بر میزان دارایی‌های درآمدزای خود بیافزایند. حال، اگر واقعاً یک نرخ سود بالا تحقق یابد، آیا این امر الزاماً موجب می‌شود مردم فکر کنند نرخ سود در دوره بعدی کاهش خواهد یافت و بنابراین، انتظارات آنان تغییر جهت می‌دهد؟ این چنین نیست؛ مادامی که شرایط عینی اقتصاد در جهت بدتر شدن و وخامت اوضاع تغییر نکرده باشد، هیچ دلیلی وجود ندارد که چنین تغییر جهتی در انتظارات مردم رخ دهد؛ به عبارت دیگر، در یک اقتصاد اسلامی هر گونه تغییری در انتظارات شخص صاحب ثروت بازتاب تغییر در شرایط واقعی اقتصاد است و نمایانگر تغییر در احساسات ذهنی و تصویری وی نیست (صدیقی، ۱۳۸۴، صص ۷۹-۸۲). چنین نگرشی نسبت به مسئله انتظارات در اقتصاد اسلامی به نظر می‌رسد با انتظارات تطبیقی در اقتصاد متعارف سازگاری بیشتری داشته باشد تا با انتظارات عقلایی در اقتصاد مذکور؛ زیرا در انتظارات تطبیقی ادامه وضعیت گذشته با قدری جرح و تعدیل، مبنای انتظارات مربوط به آینده را تشکیل می‌دهد، در حالی که در انتظارات عقلایی به همه اطلاعات موجود و در دسترس وزن تقریباً مساوی داده می‌شود و هر اطلاع جدیدی می‌تواند جهت انتظارات آتی را به کلی نسبت به انتظارات دوره قبلی دگرگون سازد.^{۲۲}

در مبحث مربوط به اقتصاد کلان علاوه بر وظایف چارگانه دولت که پیشتر اشاره شد، به تشریح متغیرهای اجتماعی که در توابع مصرف، سرمایه‌گذاری، عرضه و تقاضای کار قرار می‌گیرند، پرداخته شده است و پیامدهای اقتصادی ناشی از این تعمیم‌گرایی‌ها بررسی شده است. نهاد منحصر به فرد زکات (و به دلیل مشابه نهاد خمس در فقه شیعه) به عنوان یک منبع درآمد بخش عمومی که مصارف آن قبلاً توسط شریعت اسلام تعیین شده است، از دیگر وجوه افتراق اقتصاد اسلامی با اقتصاد متعارف به شمار می‌رود. زکات در مقایسه با انواع مالیات‌های مرسوم در اقتصاد متعارف در فصل مربوط به اقتصاد بخش عمومی به تفصیل بررسی شده است.

۶. اقتصاد بخش عمومی - تأمین مالی بودجه بخش عمومی در یک اقتصاد بدون بهره

در فصل مربوط به اقتصاد بخش عمومی انواع مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم در راستای تحلیل اقتصاد متعارف بحث و بررسی شده است و با اذعان به این واقعیت که مبالغ زکات جمع‌آوری شده در کشورهای مسلمان به منظور تأمین مخارج بخش عمومی در این کشورها کافی نیست، مشروعیت وضع انواع مالیات‌های مرسوم (در کشورهای جهان) در این کشورها خود به خود محرز می‌شود. در این بخش با ارائه یک الگوی ریاضی ساده، نحوه برآورد زکات در یک سطح کلان نشان داده شده است. از نکات قابل توجه در بحث مالیات‌ها پیشنهاد مربوط به اجتناب از مالیات مضاعف است؛ به این ترتیب که اگر بر یک مبنای مالیاتی معین هم اکنون مالیات اسلامی زکات وضع شده باشد، دیگر نیازی به وضع مالیات متعارف بر همان مبنای مالیاتی نیست و از وضع آن باید اجتناب شود؛ برای مثال، از محصولات کشاورزی که باید زکات جمع‌آوری شود، دیگر نباید بر درآمد ناشی از فروش این محصولات مالیات وضع شود. البته بر مجموع منابع درآمدی یک فرد می‌توان مالیات وضع کرد؛ مشروط بر اینکه مبلغ زکات پرداختی از بدهی مالیاتی وی کسر شود. حال اگر مبلغ زکات پرداختی فرد مفروض بیشتر از بدهی مالیات بر مجموع درآمد وی بوده باشد، در این صورت، فقط مقدار زکات متعلقه باید به طور کامل جمع‌آوری شود؛ بنابراین، مالیات بر مجموع درآمد به طور کامل حذف می‌شود (صدیقی، ۱۳۸۴، صص ۱۴۸-۱۵۰).^{۳۳}

یکی دیگر از منابع درآمدی بخش عمومی در یک اقتصاد اسلامی، علاوه بر زکات و مالیات‌های متعارف، درآمد ناشی از بهره‌برداری از منابع طبیعی است که مالکیت آن‌ها طبق قاعده انفال به بخش عمومی سپرده شده است. دولت می‌تواند مدیریت و یا بهره‌برداری از منابع کشاورزی، شیلات، مراتع و جنگل‌ها و معادن را مستقیماً بر عهده گیرد و یا تحت نظارت خود به بخش خصوصی واگذار کند. موارد مصرف حاصل از این منبع درآمدی، بر خلاف درآمد حاصل از زکات، از پیش تعیین نشده است و لذا دولت می‌تواند در هر یک از گروه‌های چارگانه مخارج بخش عمومی که بیشتر به آن‌ها اشاره شد، از این وجوه استفاده کند.

دولت همچنین می‌تواند از طریق قراردادهای سلّم، استصناع، واگذاری و مباحه بخش خصوصی را به مشارکت و تأمین طرح‌های بخش عمومی ترغیب کند. منبع دیگر درآمد بخش عمومی در یک اقتصاد اسلامی درآمد فروش کالاها و خدمات تولید و عرضه‌شده توسط بنگاه‌ها و مؤسسات دولتی است. کارمزد استفاده از خدمات دستگاه‌های دولتی یا مالیات اداری نیز باید به فهرست منابع درآمدی بخش عمومی افزوده شود. در دو مورد اخیر تفاوتی میان یک اقتصاد اسلامی و یک اقتصاد متعارف وجود ندارد مگر در نحوه تعیین قیمت و مقدار سود بنگاه‌های دولتی.

مسئله قابل توجه دیگر استفاده از استقراض داخلی و خارجی به منظور تأمین کسری بودجه بخش عمومی است. نظر به اینکه پرداخت بهره در یک اقتصاد اسلامی ممنوع است، لذا استقراض از منابع داخلی (بخش خصوصی) باید بر اساس اصل مشارکت در سود و از طریق مشارکت در سرمایه‌گذاری‌های بنگاه‌های دولتی و یا سرمایه‌گذاری‌های مشترک در بخش مذکور صورت پذیرد. استقراض خارجی نیز باید بر اساس اصل مشارکت در سود در صنایع داخلی انجام پذیرد. پیوند میان استقراض داخلی و خارجی با سود بنگاه‌های دولتی و صنایع داخلی نوعی انضباط مالی به وجود می‌آورد که هم به کارآیی نظام تولید کشور کمک می‌کند و هم از نوسانات اقتصادی می‌کاهد و به علاوه استفاده اسراف‌آمیز از منابع استقراضی داخلی و خارجی را ناممکن می‌سازد. بنگاه‌های دولتی باید در حدی از کارآیی تولیدی فعالیت کنند که قادر باشند سودی معادل متوسط نرخ‌های سود بنگاه‌های بخش خصوصی به شرکای بخش خصوصی خود پرداخت کنند. به همین ترتیب بنگاه‌های تولیدی داخلی باید در حدی از کارآیی تولیدی عمل کنند که قادر باشند سودی متناسب با متوسط نرخ‌های بازده سرمایه در بازار بین‌المللی به شرکای خارجی خود پرداخت کنند.

یکی دیگر از منابع تأمین کسری بودجه بخش عمومی، استقراض دولت از بانک مرکزی است که در این صورت، بانک مرکزی وجوه مورد نیاز دولت را از طریق انتشار اسکناس (افزایش عرضه پول) تأمین می‌کند. در صورتی که تنگناهای تولیدی در بخش تولیدی اقتصاد وجود نداشته باشد بلکه مقادیری ظرفیت تولیدی مازاد و عوامل تولید بیکار در اختیار بوده باشد، تأمین کسری بودجه بخش عمومی از طریق انتشار اسکناس

امری موجه و قابل قبول است. در غیر این صورت، افزایش عرضه پول به تورم قیمت‌ها می‌انجامد که نوعی مالیات سرانه (که ناعادلانه‌ترین نوع مالیات است) به شمار می‌رود و به اصطلاح مالیات تورمی^{۲۴} خوانده می‌شود. از نظر آقای دکتر صدیقی، اگر استقراض دولت از بانک مرکزی با دقت و احتیاط لازم و متناسب با قدرت جذب اقتصاد انجام گیرد، اطلاق استقراض (بخش) عمومی^{۲۵} به آن یک سوء تعبیر بیش نیست و نیازی هم برای پرداخت بهره به وجوه مذکور وجود ندارد (صدیقی، ۱۳۸۴، صص ۱۷۰-۱۷۱).

۷. اقتصاد بین‌الملل - پیوند کشورهای اسلامی با یکدیگر و ارتباط با سایر ملل جهان

در فصل مربوط به اقتصاد بین‌الملل، دیدگاه اسلامی در خصوص روابط بین‌المللی اقتصادی بر سه محور استوار شده است: محور اول، مربوط می‌شود به آن دسته از جنبه‌های بینشی اسلام درباره زندگی، انسان و اجتماع که مرتبط با روابط بین‌المللی اقتصادی است. در این مورد، به روایاتی از کلام الله مجید اشاره شده است که مصرح آن است که همه افراد بشر اعضای یک خانواده و یک امت واحد هستند. منابع طبیعی میراث مشترک و مشاع همه افراد بشر است. انسان‌ها باید به کمک و یاری یکدیگر بشتابند و اینکه خداوند متعال خواستار برپایی نظم و امنیت بر روی زمین و برقراری عدل و انصاف در روابط انسانی است و اینکه با هر نوع تجاوز، ظلم و ستمی باید به ستیز پرداخت، ولی در مقام انتقام نباید زیاده‌روی کرد. محور دوم به قوانین تشریحی اسلام در مورد معاملات اقتصادی مربوط می‌شود. احکامی که ناظر بر معاملات اقتصادی است و در روابط تجاری با سایر ملل باید رعایت شود؛ نظیر احکام مربوط به ربا، قمار، احتکار، غبن، بیع‌المضطر و... محور سوم به اصول کلی فقهی حقوقی اسلام در مورد اداره امور جامعه مربوط می‌شود. احکام فقهی‌ای از این قبیل که اگر در موارد اضطراری مجبور به انتخاب از میان دو گزینه بوده باشیم که یکی یک عمل مفسده‌انگیز بزرگ و دیگری یک عمل مفسده‌انگیز کوچک باشد، باید از عمل مفسده‌انگیز بزرگ اجتناب کرد. همچنین در صورتی که میان ضرر جامعه و ضرر یک فرد و یا ضرر اقلیت کوچکی از افراد تعارض وجود داشته باشد، در این حالت باید از ضرر بزرگ‌تر، یعنی ضرر جامعه، جلوگیری کرد. همچنین، اگر عمل به دستورات فقهی به صورت جزمی و

یا قطعی تحت شرایط خاصی و در مواجهه با ضروریات دنیای واقعی میسر نبوده باشد، می‌توان از بعضی از این دستورات شرعی، تا زمانی که شرایط خاص مزبور مرتفع نشده است، چشم‌پوشی کرد. این سلسله از احکام فقهی راه را برای انجام معاملات بین‌المللی و داشتن روابط بین‌المللی اقتصادی با سایر کشورهای جهان به ویژه کشورهای غیرمسلمان هموار می‌سازد.

پس از بررسی تفصیلی و انتقادی از نظریه‌های کلاسیک و جدید تجارت بین‌الملل و روابط پولی بین‌المللی و تأکید بر اینکه بسیاری از این نظریه‌ها در مورد روابط تجاری و پولی میان کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه باید تعدیل شود، بر ضرورت انجام توافقات تجاری تهاتری (کالا با کالا) میان ملل مسلمان، و میان ملل مسلمان و کشورهای در حال توسعه، اتحاد کشورهای مسلمان با یکدیگر و با کشورهای در حال توسعه در اخذ مواضع مشترک در هر یک از زمینه‌های روابط بین‌المللی اقتصادی و در تصمیم‌گیری‌های سازمان‌های بین‌المللی اقتصادی تأکید بسیار شده است. تأکید بر اینکه جریان بین‌المللی سرمایه باید بدون بهره و مبتنی بر اصل مشارکت در سود و در قالب عقود اسلامی صورت پذیرد، تأسیس اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌ای میان ملل مسلمان و ایجاد یک پول واحد اسلامی از دیگر مباحث مطرح شده در فصل مربوط به اقتصاد بین‌الملل است.

۸. اقتصاد توسعه - رشد و توسعه اقتصادی و تأمین عدالت اجتماعی

توسعه اقتصادی برای ملت‌های اسلامی یک باید و ضرورت است؛ زیرا ملل مذکور نمی‌توانند تنها از طریق گفتار و کردار خویش بدون آنکه مللی کارآمد و قوی بوده باشند، به انجام رسالت خویش، یعنی ابلاغ پیام‌های اسلام به بشریت، جامه عمل بپوشانند. ملل مسلمان بدون برخورداری از یک مبنای اقتصادی شکوفا و پویا قادر نخواهند بود در مقابل سایر ملل به حفظ و دفاع از خویش بپردازند. مردمی که از نظر مالی، علمی و فنی متکی بر دیگران بوده باشند، قادر به حفظ آزادی مذهبی و فرهنگی خود برای مدت طولانی نخواهند بود. آن‌ها باید خواستار قدرت اقتصادی علمی و فناوری و فراوانی نعمت بوده باشند که بتوانند به کمک سایر کشورها و جوامع بشتابند

و آن‌ها را شنوا و پذیرای پیام‌های اسلامی کنند (صدیقی، ۱۳۸۴، ص ۲۶۸). در فصل مربوط به اقتصاد توسعه، پس از بررسی مبسوط علل توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی ملل مختلف به معنا و حوزه عمل توسعه، نظریه‌های رشد، راهبردهای توسعه از قبیل راهبردهای مبتنی بر رشد، اشتغال، تجارت بین‌الملل و فقرستیزی پرداخته شده است و دلایل له و علیه هر یک از راهبردها با توجه به تجربه پنجاه ساله برنامه‌ریزی در کشورهای در حال توسعه نقد و بررسی شده است. مسائل مربوط به تجهیز منابع مالی، وضع مالیات‌ها، استقراض داخلی و خارجی، تجهیز منابع انسانی و فیزیکی، ضرورت آموزش نیروی انسانی، تحقیق و توسعه، انتخاب فناوری مناسب و تثبیت اقتصادی کشورهای در حال توسعه و سرانجام مبحث وابستگی، دیگر بخش‌های این فصل را به خود اختصاص داده است.

این فصل با تأکید بر چهار محوری که اسلام از طریق آن‌ها می‌تواند تأثیر عمده‌ای بر رشد و توسعه اقتصادی کشورهای مسلمان بگذارد، خاتمه می‌یابد. این چهار محور عبارت‌اند از: یک. ارائه نوعی جهت‌گیری و بینش اجتماعی به فرد فرد کارگزاران اقتصادی که «بین‌المللی ساختن ارزش‌های اخلاقی و معنوی اسلامی» پیش‌فرض آن به شمار می‌رود؛ دو. کاهش آگاهانه مصارف و مخارج مسرفانه به منظور تشویق و افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری؛ سه. آزادسازی نظام پولی و مالی از وسوسه‌ها و انتظارات بورس‌بازی و چهار. استوار ساختن واسطه‌گری‌های پولی و مالی، در داخل هر کشور و در میان کشورها، بر اساس اصل مشارکت در سود.

۹. اقتصاد پول و بانکداری - کمک به کاهش نوسان‌های اقتصادی

در فصل پایانی کتاب ضمن بررسی تاریخی نقش پول در نظام اقتصادی و تحول آن از پول کالا به طلا و نقره و سپس به پول اعتباری و توضیح وظایف چارگانه پول و معرفی آرای بعضی از علمای اسلامی متقدم به تشریح بانکداری اسلامی (که برای اولین بار در فصل مربوط به اقتصاد کلان مطرح شده بود) پرداخته شده است. در ارتباط با بهره می‌خوانیم که ممنوعیت بهره در اسلام دلالت بر آن دارد که اعطای وام به نیازمندان، که به منظور مخارج مصرفی‌شان صورت می‌گیرد، باید در قالب کمک خیریه

و کمک به هم‌نوع بوده باشد. در مورد بخش تولیدی اقتصاد، ممنوعیت بهره کارآفرینان را وادار می‌سازد وجوه قابل سرمایه‌گذاری مورد نیاز خود را بر اساس مشارکت در سود و یا با استفاده از انواع اعتبارات تجاری نظیر بیع مؤجل و یا خرید نسبی به دست آورند. همچنین اعتبار مورد نیاز را می‌توان از طریق قراردادهای فروش که بهای اجناس قبل از موعد تحویل آن‌ها، دریافت می‌شود (نظیر قراردادهای سلم و استصناع) و یا قرارداد واگذاری^{۲۶} تأمین کرد. در حال حاضر وجود اشکال مختلف مؤسسات واسطه‌گری مالی اسلامی در بعضی از ممالک اسلامی بهترین گواه بر کارایی نظام پولی و مالی بدون بهره در شرایط فعلی اقتصاد جهانی به شمار می‌رود.

نظام مبتنی بر اصل مشارکت در سود و سایر روش‌های تأمین مالی اسلامی که تأمین مالی را به فعالیت‌های تولیدی واقعی پیوند می‌دهد و بازده سرمایه پولی به کار گرفته‌شده را به بازده فیزیکی (تولید واقعی) بنگاه مرتبط می‌سازد، علاوه بر اینکه از عدم ثبات ماهوی نظام تأمین مالی مبتنی بر بهره به دور است، هم عادلانه‌تر است و هم کارآتر. تأمین مالی مبتنی بر مشارکت در سود جریان پول نقد را در یک وضعیت متناسب و هماهنگ نگه می‌دارد؛ به این ترتیب که مبالغی که یک کارآفرین برای تسویه بدهی‌هایش به یک مؤسسه مالی می‌پردازد، هم از نظر مقدار و هم از نظر زمان پرداخت بستگی دارد به جریان پول نقدی که از بازار به سمت بنگاه سرازیر می‌شود. چنین هماهنگی‌ای میان دریافت‌ها و پرداخت‌های یک بنگاه تولیدی در یک نظام تأمین مالی مبتنی بر بهره وجود ندارد؛ زیرا مبالغی که یک کارآفرین برای تسویه بدهی‌هایش به یک مؤسسه مالی (نظیر بانک) باید بپردازد، هم از نظر زمان پرداخت و از نظر مقدار کاملاً ثابت و از قبل تعیین شده است. در حالی که بازار هرگز تضمین نمی‌کند و نکرده است که وی حتماً مبلغ مورد نیازش را در موعد مقرر به دست آورد. این عدم هماهنگی در جریان دریافت‌ها و پرداخت‌های نقدی از علل عمده بی‌ثباتی و نوسان‌های اقتصادی در اقتصادهای غربی است.

نکته قابل ملاحظه دیگر آن است که گفته می‌شود شاخص‌گذاری دستمزدها، حقوق‌ها، اجاره‌ها و کرایه‌ها بر حسب تورم قیمت‌ها^{۲۷} از نظر کارشناسان فقهی بلامانع است و هیچ‌گونه اشکال فقهی‌ای در این زمینه وجود ندارد. البته باید توجه داشت این

گونه شاخص‌گذاری‌ها که به دلیل رعایت عدالت در مورد افراد با درآمد ثابت و نیز افراد کم‌درآمد صورت می‌گیرد، در صورت اشاعه و وسعت دامنه ممکن است خطر به وجود آوردن تورم ساختاری را به دنبال داشته باشد و بنابراین، بر تشدید هرچه بیشتر تورم قیمت‌ها بیانجامد. کارشناسان فقهی با شاخص‌گذاری وام‌ها و سپرده‌های بانکی مخالفت کرده‌اند؛ زیرا وام‌ها و سپرده‌های مذکور با نرخ بهره که از نظر اسلام ممنوعیت دارد، بستگی کامل دارد.

امید است این مقاله انگیزه لازم را برای مطالعه و نقد علمی کتاب «آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی» در اساتید و محققان اقتصاد دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی کشور به وجود آورده باشد.

یادداشت‌ها

۱. به منظور بررسی بیشتر فرض‌های جزمی و دقیق اصل دست نامرئی به کتاب «Leach, 2004» و به منظور اطلاع از دلایل له و علیه هر یک از موارد شکست بازار به کتاب «Cowen + Crampton, 2004» مراجعه شود.
۲. محاسبات مربوط به تابع مطلوبیت مصرف‌کننده، تابع عرضه کار کارگر، تابع تولید کارآفرین، تابع مطلوبیت یک دیوان‌سالار و...
۳. با توجه به استمرار تأمین نیازهای جمعیت رو به رشد و نیز کسب منابع لازم برای یک جامعه متحد که قادر به دفاع از خود، حفظ هویت فرهنگی خود و کمک به سایر جوامع در نیل به همین اهداف بوده باشد، باید صورت پذیرد.
۴. کالاهای عمومی (public goods) به کالاها و خدماتی اطلاق می‌شود که به محض تولید به میزان یکسان و همزمان توسط تمامی افراد جامعه مصرف می‌شود و هیچ فردی را نمی‌توان از مصرف آن‌ها مستثناء ساخت. نظیر دفاع ملی، دفاع منطقه‌ای، حفظ صلح جهانی، حفظ محیط زیست داخلی، بین‌المللی و جهانی، خدمات سازمان‌های دولتی داخلی و سازمان‌های بین‌المللی، تولید و انتشار نوآوری‌های علمی و فنی از طریق امواج رادیو-تلویزیونی و ماهواره‌ای و از این قبیل. در شرایطی که استثناء از مصرف ممکن و

مقبول بوده باشد و یا مصرف آن‌ها نیمه‌رقابتی باشد، به این کالاها، «کالاهای عمومی ناخالص» گویند.

۵. the public choice theory

۶. public interest

۷. self interest

۸. private interest

۹. maximization of votes

۱۰. pressure groups

۱۱. interest groups

۱۲. logrolling

۱۳. lobbyists

۱۴. که در آن بلال حبشی با سید قریشی برابر شمرده می‌شود

۱۵. the mainstream economics

۱۶. به منظور آگاهی از نظریه علمای علم سیاست و جامعه‌شناختی در مورد نظریه انتخاب عمومی به دو کتاب (Udehn, 1996) و (Mackie, 2003) مراجعه کنید.

۱۷. مدیر اجرایی، برنامه‌ریز و تصمیم‌گیرنده بنگاه

۱۸. profit- share

۱۹. money creation

۲۰. central deposits

۲۱. a fractional reserve system

۲۲. فرضیه گام تصادفی (random walk)

۲۳. باید توجه داشت پیشنهاد مؤلف محترم کتاب که در جهت رعایت هر چه بیشتر عدالت مالیاتی مطرح شده است، مبتنی بر این فرض ضمنی است که مبالغ درآمدی زکات تماماً توسط دولت اسلامی جمع‌آوری و مصرف می‌شود. این امر در مورد کشورهای مسلمان اهل تسنن ممکن است مصداق داشته باشد اما در مورد کشورهای مسلمان شیعه که از همان ابتدا دخل و خرج زکات و خمس توسط مراجع تقلید و دخل و خرج مالیات‌های

متعارف توسط دولت‌ها انجام می‌گرفته است و در طی تاریخ (حتی دوره پس از انقلاب اسلامی) هرگز رابطه‌ای میان این دو قدرت دریافت و پرداخت‌کننده وجود نداشته است، اجرای پیشنهاد مزبور با مشکل ساختاری مواجه می‌شود.

۲۴. inflation tax

۲۵. public debt

۲۶. leasing

۲۷. indexing to inflation

کتابنامه

صدیقی، محمد نجات‌الله (۱۳۸۴)، آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی، ترجمه محمدرضا شاهرودی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).

Buchanan, J.M. and Tullock, G. (1965), *The Calculus of Consent*, an Arbor: University of Michigan Press.

Cowen, T. and Crampton E. (2004), *Market Failure or Success, the New Debate*, London: Edward Edgar Publishers.

Downs, A. (1957), *an Economic Theory of Democracy*, New York: Harper & Row.

Leach, John (2004), *a Course in Public Economics*, Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Mackie, G., et.al. (2003), *Democracy Defended*, Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Okun, Arthur M. (1975), *Equality and Efficiency: The Big Trade Off*, Washington DC: Brookings Institution.

Siddiqi, M. Nejatullah (1996), *Teaching Economics in Islamic Perspective*, Center for Research in Islamic Economics, KAAU, Jeddah.

Stiglitz, J.E. (2000), *Economics of the Public Sector*, 3rd Ed. New York: Norton.

Udehn, Lars (1996), *the Limits of Public Choice*, London: Rutledge.